

بايدهای برای رییسجمهور

عباس عبدی در تحلیلی تاملین پیشفرض پیشرفت را رویکردی اساسی برای پزشکيان دانست

عباس عبدی

بالاخره آقای پزشکيان انتخاب شد؛ اتفاقی مهم و احتمالاً تاریخ‌ساز. به نظر در نقد و ارزیابی عمل او به جزئیات نباید پرداخت. خواهش می‌کنم به این مساله دقت کنید. می‌گویند شیطان در جزئیات است. در جزئیات ده‌ها و صدها مساله و نقص و ایراد وجود خواهد داشت. اگر قرار باشد تابع جزئیات شویم هر لحظه به سویی روانه خواهیم شد و آونگوار به این طرف و آن طرف کشیده خواهیم شد. باید او را ذیل یک راهبرد کلان تعریف کرد و هر لحظه او را با متر و معیار این راهبرد سنجید و اندازه گرفت. این راهبرد از نظر من کدام است؟ در این یادداشت آن را توضیح خواهم داد. بنا بر این متر و معیار من برای سنجش عملکرد پزشکيان این تحلیل خواهد بود و نه چیز دیگر.

جامعه ما در موقعیت خطیری قرار دارد. این امر به معنای آن نیست که جامعه‌ای رو به اضمحلال هستیم. بلکه برعکس جامعه ایران در موقعیتی با ظرفیت‌های بالا قرار دارد که به دلایل گوناگونی که ذکر خواهم کرد روزه‌ای برای به عرصه عمل درآوردن این ظرفیت‌ها پیدای نمی‌کند ولی در عین حال می‌کوشد که راه را بگشاید. این انتخابات نیز یکی از نمودهای برجسته این کوششها است. ایران کشوری بزرگ و با جمعیتی خوب و منابع کافی و نیروی انسانی تحصیلکرده یکی از سه ضلع اصلی خاورمیانه است. کشوری که نقشی موثر در تحولات منطقه‌ای دارد، ولی همچنان از ضعف‌های داخلی در رنج است و این ضعفها اجازه نمی‌دهد که در مسیر توسعه شتابان قرار گیرد و به همین علت در مسیر کنونی در حال عقب افتادن از رقبای منطقه‌ای خود هستیم. مطابق سند چشم‌انداز قرار بود که در سال ۱۴۰۴، یعنی یک سال دیگر ایران کشوری باشد «دستیافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و

کشورهای همسایه) با تاکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل و...» ولی کیست که نداند ما نه تنها به این هدف نزدیک نشده‌ایم، بلکه جایگاه قبلی خود را نیز از دست داده‌ایم! تردیدی نیست که در برخی از زمینه‌ها چون امور نظامی و دفاعی، پیشرفت‌هایی داشته‌ایم و به همین دلیل ایران توانسته که در موقعیت‌های مناسب پاسخ‌های ضروری را به دیگران بدهد، ولی همه می‌دانیم که قدرت یک کشور شامل مجموعه‌ای متوازن از مولفه‌های قدرت‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی، سیاسی داخلی و خارجی، فرهنگی و رسانه‌ای می‌شود و نمی‌توان فقط به یک مولفه متکی بود. قدرت باید متوازن باشد. کشورهایی که بر یک عامل قدرت تاکید و سایر وجوه قدرت را فراموش کردند، به سرعت دچار مشکل شدند. اتحاد جماهیر شوروی نمونه آن است که علیرغم قدرت برتر نظامی و اطلاعاتی و امنیتی که داشت، نتوانست بقای خود را تضمین کند، بنابراین ما نیز باید همه مولفه‌های قدرت را تقویت کنیم. ولی واقعیت چیز دیگری می‌گوید. در زمینه اقتصادی مواجه با یک دهه رکود و عقبگرد بودیم. دهه ۱۳۹۰ تقریباً رشد اقتصادی نداشتیم. مانع اصلی نیز وجود تحریم ویرانگر و رفتن زیر بار قطعنامه‌های شورای امنیت بود که به علت نابخردی سیاسی در تنظیم روابط خارجی، دچار آن شدیم و دیگران نیز با استفاده از این موقعیت ایران را تحت تحریم قرار دادند. در سال ۱۳۹۲ و با آمدن دولت جدید مذاکرات برای رفع تحریم و بیرون آمدن از زیر بار قطعنامه‌های شورای امنیت، در دستور کار نظام قرار گرفت و در نهایت توافق برجام به دست آمد که نقطه امیدی بود برای بازسازی اقتصاد کشور و در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ شاهد تحول اقتصادی بودیم. سپس با خروج ایالات‌متحده از برجام دوباره مشکلات گذشته تکرار شد و در نهایت از سال ۱۳۹۹ شاهد احیای دوباره اقتصاد البته با سرعت کم هستیم، ولی همان عقب‌افتادگی قبلی همچنان موجب بقای مشکلات شده است و اکنون نیز با وجود رشدهای متوسط، چشماندازی برای رشد اقتصادی پایدار و قابل قبول نمی‌بینم. مشکل فقط توقف رشد اقتصادی نبود، معضل تورم نیز بر آن افزوده شد، به ویژه در این ۶ سال اخیر متوسط تورم سالانه ۴۰ درصد بود که فشار مضاعفی را بر مردم بار و زندگی را بر آنان تلخ کرده است. افزایش فقر در دهه گذشته یکی دیگر از نقاط منفی روند اقتصادی کشور است. نرخ فعالیت و اشتغال همچنان پایین است و بیکاری حل نشده است. فرار سرمایه به یک معضل اساسی تبدیل شده است. سیاست دو یا چند نرخ در ارز، انرژی و سایر کالاها چون موریانه به جان اقتصاد افتاده و رانت و فساد را گسترش داده و تحریم نیز این فرآیند را تشدید کرده است.

وعده‌های دولت ریسی برای حل این مشکلات شکست مطلق خورد. تورم به جای نصف و تکریمی شدن افزایش یافته، حتی رکورد ۸۰ ساله تورم شکسته شده است. اکنون افق روشنی برای رشد اقتصادی پایدار وجود ندارد، ساخت مسکن و تولید شغل با وعده‌های داده شده فاصله بسیاری دارد، همچنان‌که چشماندازی از رفع تحریم‌ها وجود ندارد. مجموعه این موارد موجب ناترازی‌های شدیدی در انرژی، بودجه دولت، محیط‌زیست و... شده است که برای کشور و آینده آن خطرناک است. در بعد سیاست خارجی نیز وضعیت شکننده است علی‌رغم آنکه با موفقیت‌هایی هر چند پرهزینه هم همراه بوده است. آنچه اهمیت دارد تاثیرگذاری تحریم‌ها و تنش‌های منطقه‌ای در ناپایداری روابط خارجی است. وضعیت در مرزهای شرقی و غربی و شمال‌غربی کشور چون گذشته نیست. مسائل و مشکلات اجتماعی نیز همچنان پابرجاست و افزایش هم یافته است. برای مساله زنان و پوشش آنان، مساله فرزندآوری، طلاق، فقر، آسیب‌های اجتماعی و... راه‌حل قابل قبول و عملی و اجتماعی وجود ندارد. در حوزه فرهنگ و رسانه و اینترنت هم مواجه با شکاف‌های عمیقی هستیم؛ شکافی که جامعه ایران را دو یا چند پاره کرده است، ولی بزرگ‌ترین بحران ما در حوزه سیاست داخلی است.

بحران مزبور خود را در دور اول همین انتخابات نشان داد که ۶۰ درصد مردم در آن شرکت نکردند. پس یک شکاف میان شرکت‌کنندگان و تحریمی‌ها بود. شکاف دوم میان ۴۰ درصد مشارکت‌کنندگان بود که حدود نیمی از آنان مغایر با رویکردهای رسمی موضع گرفتند و از پزشک‌های حمایت کردند و نیم دیگر هم میان دو جناح از درون دولت و مجلس تقسیم شدند. در دور دوم هم با تمام کوششی که شد فقط حدود نیمی از مردم به پای صندوق آمدند. این حد از شکاف‌های سیاسی قابل دوام نیست. اتفاقات سال‌های گذشته از ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ جملگی معرف بروز تبعات این واقعیت است.

مجموعه این مسائل ما را به این پرسش هدایت می‌کند که چرا ما ایرانیان با این سابقه تمدنی و این جامعه تحصیل‌کرده و سوابق تاریخی درخشان، قادر به حل مسائل خود نیستیم؟ مسائلی که در جهان کمابیش حل شده است. نمونه آن توزیع رانت غیرمولد همچون پرداخت ارز است که دو یا چند نرخ وجود دارد، یا تداوم تورم دو رقمی برای نیم قرن غیرقابل قبول است، به‌ویژه در سال‌های اخیر که تورم به بیش از ۴۰ درصد هم رسید و یک سطح بالاتر از گذشته تثبیت شده است. ما حتی از ارز دو نرخ هم عبور کرده‌ایم و چند نرخ ارز داریم. ما در عین داشتن انرژی فراوان با ناترازی انرژی مواجه هستیم که مجبور به واردات بنزین شده‌ایم! در تابستان‌ها برق نداریم و در زمستان

گاز!! همه اینها راه‌حل‌های ساده و عملی دارند، پس چرا نمی‌توانیم آنها را حل کنیم؟ پاسخ در اقتصاد نیست، بلکه در سیاست است. جامعه ما دچار سه مشکل اساسی شده است؛

اول شکاف درون ساختار دولت است که به جای کمک به یکدیگر در مقابل هم قرار می‌گیرند. دوم شکاف میان جامعه و دولت است که به بالاترین سطح خود در طول سال‌های پس از انقلاب رسیده است. سوم فقدان رویکردی که همه را دور یکدیگر جمع کند. رویکرد علم‌گرا برای وحدت درون دولت و رویکرد مردم‌گرا برای وحدت میان دولت و ملت. به نظر آقای پزشک‌یان باید بیش از هر چیز این سه مشکل را حل کند. بدون حل این سه مشکل امکان حل هیچ مساله دیگری وجود ندارد. همه دیدند که یکی از نامزدها متهم شد که با FATF موافق است به شرطی که از طرف خودشان اجرایی شود، در واقع گروه‌گرایی موجب شده که منافع ملی کشور به گروگان در آید. ناتوانی سیاست در ایران در تحقق تک‌نرخ کردن ارز، قیمت حامل‌های انرژی، مسائل سیاست خارجی، محیط‌زیست، بودجه و... و موارد مشابه دیگر؛ ناشی از وجود تنش‌ها و شکاف‌های درون و برون‌ساختاری و نیز بی‌توجهی به تجربه و تخصص و علم است که مانع از شکل‌گیری مبنای مشترکی برای مدیران جهت اتخاذ تصمیمات مفید برای مردم و جامعه شده است. شکاف‌های درون حکومت نیز مانع از رسیدن به تفاهم می‌شود و انسجام و هماهنگی به تشتت و تضاد و دشمنی تبدیل می‌شود و بالاخره شکاف دولت و مردم باعث می‌شود که مردم اعتمادی به دولتمردان نداشته باشند و با تصمیمات آنان همراهی نکنند، در نتیجه در عمل امکان اتخاذ هیچ سیاستی به ویژه حوزه‌های اصلی فراهم نمی‌شود، بنابراین بدون حل این مساله مهم یعنی یگانگی درون دولت و حکومت، بدون وحدت میان ملت و دولت و بدون پذیرش تجربه و تخصص به عنوان پایه سیاست‌گذاری‌ها، هیچ سیاست موثری یا تصمیم مفیدی گرفته نخواهد شد یا اگر گرفته شود به اجرا در نخواهد آمد و اگر هم اجرایی شود به سرنوشت اعتراضات ۱۳۹۸ دچار خواهد شد. وظیفه اولیه پزشک‌یان این است که وضعیت سیاسی دولت را از این حیث سامان دهد. او باید بکوشد که اختلافات درون حکومت را به حداقل برساند. مبنای عمل او باید تفاهم و گفت‌وگو در همه سطوح باشد. همان‌طور که در مناظره‌ها دیدیم علی‌رغم اظهارات خلاف واقع یا تخریبی علیه او مقابله به مثل نکرد. قبلا هم گفته بود، اخلاق سیاسی و حفظ مرزهای اخلاقی اسلامی و منافع ملی و مردم، برای او خط قرمز است. مبارزات انتخاباتی هم پایان یافت و او باید با همه نامزدهای رقیب اعم از واقعی یا پوششی تعامل مثبت کند و درصدد هیچ تقابلی با هیچ کس بر نیاید. مبنای سیاست‌گذاری خود را نه اوهام و تخیلات، بلکه بر علم و تخصص قرار دهد.

از همه مهم‌تر بکوشد که با تمام توان برای پر کردن شکاف موجود میان مردم و حکومت عمل کند. مردم سرمایه واقعی و اصلی هستند. نباید حتی یک نفر را از خود دور کند، چه رسد به اینکه ۶۰ درصد مردم حاضر به آمدن به پای صندوق رای نشوند. وظیفه اصلی او اقناع این مردم است. باید حرف آنها را بشنود. با اخلاق محمدی، با صداقت و با روی باز از آنان استقبال کند. زنان باید حرمت داشته باشند. جوانان باید عزتمند زندگی کنند. ایجاد امید وظیفه او است. این کار را با تمام توان خود و با یاری همه مردم و نیروهای سیاسی باید انجام دهد.

□□□□□□ □□□□□□ 1403 □□□ 18 □□□□□□ □□□□□□ □□□□